



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود چهار شرط در شرایع به عنوان شرایط وجوب ذکر شده است؛ اول اینکه امر به معروف و نهی از منکر باید عالم به معاریف و منکرات باشد و آنها را بشناسد، ما عرض کریم این شرط وجوب نیست بلکه شرط واجب و لازم التحصیل می باشد، دوم اینکه " أَنْ يَجُوزَ تَأْثِيرُ انْكَارِهِ " یعنی احتمال تأثیر بدهد و در نزد او ممتنع و محال نباشد، سوم اینکه فاعل مُصِر بر انجام منکر و ترک معروف باشد لذا اگر متنبه شده و قصد انجام دوباره را ندارد واجب نیست و چهارم اینکه مفسده ای در امر به معروف و نهی از منکر وجود نداشته باشد و مفسده آن است که ضرری برای خودش و اخوان مسلمین و مالش در بین نباشد.

بجثمان در شرط دوم بود و عرض کردیم کسی که با ترک معروف و یا ارتکاب منکری روبرو می شود چند حالت دارد؛ اول اینکه علم به عدم تأثیر دارد، دوم اینکه ظن به عدم تأثیر دارد، سوم اینکه شک در تأثیر و عدم آن دارد، چهارم اینکه ظن به تأثیر و وهم به عدم تأثیر دارد، محقق در شرایع فرموده اگر ظن به عدم التأثير داشته باشد واجب نیست منتهی صاحب جواهر می فرماید در این صورت واجب می باشد در اینجا یک بحثی بین صاحب جواهر و محقق واقع شده است، صاحب جواهر می فرماید اولاً اطلاقات ادله امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند بر اینکه مطلقاً واجب باشد إلا در موردی که قطع و علم به عدم تأثیر داشته باشیم بنابراین اطلاقات می گویند هر کجا که احتمال هست باید وارد میدان شد اعم از اینکه ظن به

عدم تأثیر باشد و یا شک در تأثیر و یا وهم در تأثیر باشد، ثانیاً چند روایت از طرف بعضی از افاضل (محقق) ذکر شده که مردود می باشند، دیروز به این روایات اشاره کردیم؛ اول خبر مسعدة بن صدقة (وسائل الشیعة، ج ۱۱ طبع ۲۰ جلدی ص ۴۰۰، خبر اول از باب دوم) که می گفت در برابر کسی که امیر است و قدرت دارد و می دانید که قبول نمی کند امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، دوم خبر یحیی الطویل که باز می گوید امر و نهی در برابر کسی که صاحب سوط و سیف است واجب نیست، سوم خبر داود رقی (وسائل الشیعة، ج ۱۱ از طبع ۲۰ جلدی، ص ۴۲۵، خبر اول از باب ۱۳) که دلالت دارد بر اینکه انسان نباید خودش را دلیل کند و نباید برود در برابر کسانی که قدرتمند هستند امر و نهی کند، چهارم خبر حارث بن مغیره که دلالت دارد انسان نباید در برابر افراد قدرتمند امر و نهی کند و خودش را به ذلت بیاندازد، خبر پنجم خبر أبان است (وسائل الشیعة، ج ۱۱ از طبع ۲۰ جلدی، ص ۴۰۱، خبر ۵ از باب ۲) که دلالت دارد بر اینکه کسی که طبیب است در جائی طبابت می کند که بداند طبابتش اثر دارد اما وقتی که با کسی مواجه می شود که نمی گذارد طبابت کند دیگر واجب نیست یعنی امر به معروف و نهی از منکر را به طبیب و طبابت تشبیه کرده، این مباحث را صاحب جواهر در صفحه ۳۶۸ از جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی مطرح کرده و فرموده بعض افاضل به این اخبار به نفع محقق استدلال کرده و گفته اند در این موارد امر و نهی واجب نیست، صاحب جواهر در جواب می فرماید هیچکدام از این اخبار چنین دلالتی ندارند زیرا اینها فقط جائی را می گویند که علم و یقین به عدم تأثیر باشد لذا در غیر این صورت امر و نهی واجب می باشد.

نظر شیخنا الاستاذ: اولاً این اخبار کلاً ضعیف هستند صاحب جواهر فقط در دلالت این اخبار خدشه کرد اما دیگر اشاره ای به ضعف سند آنها نکرده، ثانیاً ما در اینجا باید به دو مطلب دقت داشته باشیم اول اینکه باید فکر کرد و دید که چرا تاثیر نمی کند شاید اگر بنده به تنهایی امر و نهی کنم تاثیر نگذارد ولی اگر جمع کثیری امر و نهی کنند موثر باشد چراکه تاثیر با کثرت جمعیت و قدرت و اقشار و اصناف و امثال ذلک ارتباط دارد مثلاً در روایات داشتیم که علماء و ذوی السن و یا کسانی که قدرت و جایگاه و عنوان دارند امر به معروف و نهی از منکر کنند بنابراین به صرف احتمال عدم تاثیر نمی توان فریضه بزرگ و مهم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرد و قبلاً نیز عرض کردیم که امر و نهی اعم از ایجاد و اعداد و اعم از رفع و دفع هستند و بسیار وسعت دارند لذا ما باید فکر کنیم و ببینیم چرا اثر نمی کند، مطلب دوم اینکه عقلاء شأنشان این است که در جای خطر به دنبال احتمال نیز می روند، بنده دو نمونه برای این مطلب دارم که هر دو از نهج البلاغه هستند، اول اینکه زمانی به عمر فرمودند یزدگرد ۱۵۰ هزار نفر را در نهاوند جمع کرده و قرار است به مدینه حمله کنند و عمر و اسلام را از میان بردارند، عمار که در کوفه بود از این قضیه مطلع شد و به عمر خبر داد و عمر مردم را در مدینه در مسجد جمع کرد درحالی که از ترس می لرزید به مردم گفت عمار چنین خبری آورده اگر آنها حمله کنند ما چه کنیم، طلحه و زبیر و عثمان گفتند شما برای جنگ بروید ما نیز همراه شما خواهیم آمد، عمر نگاهی به حضرت امیر علیه السلام کرد و گفت شما چه می فرمائید؟ حضرت فرمودند تو نباید بروی مکان و موقعیت کسی که رهبر است مثل رشته است نسبت که مهره ها که اگر گسیخته شود تمام مهره ها پراکنده خواهند شد تو اگر

از اینجا بروی دشمنان ما از اطراف بر ما حمله خواهند کرد، ما که همیشه پیروز شدیم بواسطه مدد های الهی و قدرت خداوند بوده نه بخاطر کثرت و قلت و شما از کثرت نترسید خداوند به ما قول داده که اگر او را یاری کنیم او نیز ما را یاری خواهد کرد و بالاخره رفتند به نهاوند و با آنها جنگیدند و پیروز شدند و شبیه همین خطبه در مورد جنگ با روم نیز ذکر شده که باز عمر خودش تصمیم گرفت به جنگ برود و حضرت او را از این کار نهی کرد، این دو خطبه دلیل بر این بر هستند که در جایی که احتمال خطر نیز وجود دارد باید امر به معروف و نهی از منکر کرد و امر و نهی فقط مربوط به صورتی که علم و یقین به تاثیر داریم نمی باشد. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین